

تجربہ پلینی

Breaugh, Martin

سرشناسه: برو، مارتین

عنوان و نام پدیدآور: تجربه پلینی: تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی/مارتین براو؛ ترجمه فواد حبیبی. مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۲۱-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The Plebeian Experience: A Discontinuous History of

Political Freedom

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی.

موضوع: دموکراسی — تاریخ

موضوع: Democracy -- History

موضوع: علوم سیاسی — تاریخ

موضوع: Political science -- History

موضوع: آزادی — تاریخ

موضوع: Liberty -- History

موضوع: پلین‌ها

موضوع: Plebs (Rome)

موضوع: ژاکوبین‌ها — فرانسه — تاریخ — قرن ۱۸ م

موضوع: Jacobins -- France -- 18th century -- History

موضوع: ژاکوبین‌ها — انگلستان — تاریخ

موضوع: Jacobins -- Great Britain -- History

موضوع: سان‌کولت‌ها

موضوع: Sansculottes

موضوع: پاریس (فرانسه) — تاریخ — کمون، ۱۸۷۱ م.

موضوع: Paris (France) -- History -- Commune, 1871

شناسه افزوده: حبیبی، فواد، ۱۳۶۰ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج۴ب/ج۴۲۱ JC

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۰۲۴۴۴

تجربه پلینی

تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی

مارتین براو
ترجمه فؤاد حبیبی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Plebeian Experience
A Discontinuous History of Political Freedom

Martin Braugh
Columbia University Press, 2013



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی

تحریریه انتشارات قنوس

مارتین براو

تجربه پلینی

تاریخی ناپوسته از نبرد برای آزادی

ترجمه فواد حبیبی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۳۲۱ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-321-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰ تومان

برای آندره واشه، انسان آزاده

نویسنده

تقدیم به دوست، معلم و انسانی چون
طیب احمدی

مترجم

تمامی آنچه مردم در هنگام تولد دارند، توانش آزاد بودن است.

آزادی بالفعل با کنش رهایی بخش آغاز می شود.

— اُسکار نِگت

اگرچه می دانم پوپولیسم اصطلاح «مردم» را به ظاهر تصاحب کرده است، هیچ دلیلی برای هراس از این امر نمی یابم. چرا از تصاحب مجدد اصطلاح «مردم» دست برداریم، مردم نه به معنای قسمی هویت، بلکه در معنای مشخص و انضمامی پلبها؟ پلبهایی که خواستار حقوق خویش هستند.

— ژان - لوک نانسی

اگر می خواهیم تاریخ امری خلاقانه باشد، اگر می خواهیم بدون انکار گذشته، آینده ای ممکن را پیش بینی کند، به باور من، باید از طریق افشای بخش های پنهانی گذشته که مردم، ولو در جرقه های کوتاه و سریع، قابلیت خویش برای مقاومت، پیوستن به یکدیگر و گهگاه پیروزی را نشان داده اند، بر امکانات نو تأکید کنیم. من تصور می کنم، یا شاید فقط امید دارم، آینده ما به جای قرون لاینقطع و تیره جنگ در گذشته، بر جنبش های زودگذر همدردی و شفقت موجود در آن تاریخ بنا شود.

— هاوارد زین

فهرست

۱۳پیشگفتار مترجم فارسی
۲۳سیاسگزاری
۲۵پیشگفتار: دیک هاوارد
۳۱دیباچه

بخش اول: «پلب‌ها» چگونه چیزی هستند؟

۵۱۱. پیدایش تاریخی اصل پلینی
۵۳جمهوری روم: نخستین اعتکاف پلینی (۴۹۴ ق.م).
۶۴فلورانس: شورش چومپی (۱۳۷۸)
۷۵رومان: کارناوال و شورش (۱۵۸۰)
۸۵افزوده ۱: در باب «شفاق آغازین امر اجتماعی»
۹۵ناپل: شورش مازانیلو (۱۶۴۷)
۱۰۲افزوده ۲: در باب «امر رام‌ناشدنی»
۱۲۱۲. پیدایش فلسفی اصل پلینی
۱۲۴ماکیاولی: پلب‌ها، ستیزه و آزادی
۱۳۳مونتنسکیو: در ستایش شفاق

- ویکو: پلب‌ها و «تاریخ تمامی شهرهای جهان» ۱۴۵
- بالانش: اصل پلینی ۱۵۴
- دلئون: رهبران پلب‌ها ۱۶۴
- فوکو: پلب‌ها-فرومایگی یا مقاومت پلب‌ها؟ ۱۷۵
- رانسیر: عدم توافق پلینی ۱۹۰
- پاسخ به پرسش «پلب‌ها» چگونه چیزی هستند؟ ۲۰۲

بخش دوم: مسئله شکل‌های سازماندهی سیاسی

- دیباچه: در باب پیکربندی سیاسی مسلط در مدرنیته ۲۲۱
۳. انجمن‌های منطقه‌ای و سان کولوت‌های پاریس ۲۳۳
- خاستگاه و عملکرد انجمن‌های منطقه‌ای ۲۳۶
- نخستین سرمشق مبارزه سیاسی: علیه مرکزگرایی ۲۴۷
- دومین سرمشق مبارزه سیاسی: علیه کارشناسان بزرگ ۲۵۵
- عملی کردن قیام ۲۶۰
- قیام علیه ژیروندن‌ها ۲۶۳
- قیام علیه ترمیدوری‌ها ۲۶۸
۴. انجمن مکاتبات لندن و ژاکوبن‌های انگلیسی ۲۸۳
- در باب پلب‌ها: اندیشیدن با تامپسون علیه تامپسون ۲۸۴
- در باب ژاکوبن‌های انگلیسی ۲۸۶
- انگلستان قرن هجدهم و انقلاب فرانسه ۲۸۹
- «که شمار اعضای ما نامحدود خواهد بود» ۲۹۷
- «درخت آزادی» ۳۰۳
- میراثی بدون شاهد و سند؟ ۳۱۸
- تکثر ۳۱۸

- ۳۲۱ ظرفیت سیاسی
- ۳۲۲ دیگربودگی
- ۳۲۵ فضاهای سیاسی نو
- ۳۲۶ شهروندیِ فعال
- ۳۳۷ ۵. کمون سال ۱۸۷۱ پاریس و کمونارها
- ۳۳۸ کمونار چگونه چیزی است؟
- ۳۳۹ به سوی کمون پاریس: شکلی از کارآموزی سیاسی
- ۳۵۰ باشگاه‌های سیاسی در دورهٔ کمون: شکلی از دموکراسی رادیکال
- ۳۶۲ تشریح مساعی کمونالیستی: نقد سیاست، به کار بستن آزادی

بخش سوم: ماهیت پیوند بشری

- ۳۷۹ دیباچه: پیوند اجتماعی، پیوند سیاسی و مدرنیته
- ۳۸۷ ۶. سان کولوت‌ها: پیوندی سیاسی مبتنی بر برادری
- ۳۸۸ سان کولوت‌ها: پیوندی سیاسی
- ۳۸۹ برادری در عمل
- ۳۹۲ برادرخواندگی به‌مثابهٔ کاربست سیاسی
- ۳۹۵ سیاست، خشونت و برادری: یک پیوند سیاسی متزلزل
- ۳۹۹ میراث روسو؟ در باب شقاق‌نیافتگی در میان سان کولوت‌ها
- ۴۰۹ ۷. ژاکوبن‌های انگلیسی: پیوند سیاسی مبتنی بر تکثر
- ۴۱۰ انقلاب صنعتی در انگلستان
- ۴۱۵ ازهم‌گسیختگی پیوند اجتماعی سنتی
- ۴۱۹ برقراری مجدد پیوند: انجمن مکاتبات لندن
- ۴۲۲ «شمار نامحدود»: تکثر به‌مثابهٔ پیوند سیاسی
- ۴۲۴ پیوندی سیاسی مبتنی بر شقاق؟

- ۴۲۹ ۸. کمونارها: پیوندی سیاسی مبتنی بر همکاری
- ۴۳۰ وضعیت سیاسی در فرانسه پیش از کمون
- ۴۳۴ اصل محوری عمل کمونالی: همکاری
- ۴۳۸ همکاری به مثابه پیوند سیاسی
- ۴۴۲ شقاق یا شقاق نیافتگی در میان کمونارها؟
- ۴۴۷ نتیجه گیری
- ۴۵۱ کتابنامه
- ۴۶۹ نمایه

پیشگفتار مترجم فارسی

«قلمرو سیاسی بیش از همه با ایدئالی بودن مشخص می‌گردد، چنان‌که 'مردم' با یک واقعیت جامعه‌شناختی متناظر نیستند و به هیچ وجه امری اجتماعی به شمار نمی‌روند، بلکه یکسره عبارت‌اند از اراده - به بودن سیاسی‌شان. 'مردم' وجود دارند، هویت مردم را کسب می‌کنند، تا آن‌جایی که خود این را به‌مثابه مردم بخواهند. بزرگی و عظمت مردم هستی سیاسی‌شان است.»
- میگل اینسور، دموکراسی علیه دولت^۱

انسان همواره در پی تعریف تفاوت‌ها و برتری‌های خویش بر «نظم طبیعی» هستی بوده و شاید نزدیک‌ترین رقیب در اثبات این برتری و والامنشی برای وی، تاکنون، چیزی نبوده است مگر دیگر جانوران زنده. از این رو هر آنچه والا و خاص انسان تلقی شده، جلوه‌ای مغایر و ضد خصایل طبیعت و دنیای اسفل حیوانات داشته و هر آن چیزی که پست و حقیر خوانده شده، عنوان و صفتی حیوانی گرفته است. هرگاه این انفکاک و ایجاد تمایز محل تفکر قرار گیرد، بی‌درنگ سیاست به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین وجوه تمایز انسان و جهان جانوری پیش چشم می‌آید و درخشیدن آغاز می‌کند، بلندآوازه‌ترین نام برای امری سرتاسر انسانی و بری از هر گونه نظیری در جهان طبیعت. اما این حکم نیز در چشم‌به‌هم‌زدنی با اوضاع نابسامان سیاست که، نه فقط امروزه بلکه، در بخش اعظم تاریخ بشر داغ ننگ

۱. میگل اینسور، دموکراسی علیه دولت: مارکس و لحظه‌مایکاولین، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی (تهران: ققنوس، در دست انتشار).

و رسوایی ناشی از انواع و اقسام نانسانی بودن‌ها بر خود دارد رنگ می‌بازد. از همه بدتر آن‌که سیاست نه فقط، برخلاف ماهیت خلاقانه بشر، به سازوکارهایی تکراری و بری از ابتکار و آفرینش بدل شده، بلکه با زیر پا نهادن تمایز مذکور، به حسیض منطق طبیعت و به اصطلاح جنگل جانوران زنده سقوط کرده است؛ یعنی همان جهد و تکاپو برای تداوم بقای صرف به اتکای هر آنچه مقدور باشد. گیریم این تکاپوی مبتذل در راستای زنده ماندنی هر چه طولانی‌تر و لذت‌بخش‌تر، از سوی علمای بزرگ و فرزانه متدلوژی‌ها و تکنولوژی‌های تنازع بقا برچسب فریبای «علم ممکنات» خورده باشد.

اما اگر به مبارزه‌ای بر سر رستگاری واژگان به مثابه جلوه‌ای از مبارزه بر سر راه‌ها و دنیا‌های گوناگون پیش روی بشر باور داشته باشیم، پس نبردی که به سختی در تفکر سیاسی متأخر بر سر تعریف، چیستی، معانی و تبعات «سیاست» درگرفته، با توجه به اهمیت جایگاه سیاست برای انسان، امری جدی، تعیین‌کننده و قابل درک می‌تواند باشد. نبردی که سر آن دارد سیاست را از ملک طلق مدیریت و سلطه به نامی برای منطق استثنایی کنشی خاص بشر بدل سازد. این نبرد صرفاً نزاعی معرفت‌شناختی در باب شیوه‌های مختلف درک حوزه‌ای از کنش بشری نیست، بلکه جدالی است بر سر هستی، چیستی و هستی‌شناسی انسان. نجات میانجی و دال «سیاست» و اعاده حیثیت به آن به هیچ وجه دغدغه‌ای صرفاً گفتمانی و جنگی لفاظانه و بدون مابازای عینی نیست؛ این‌جا دقیقاً نبردی بی‌امان بر سر معنای انسان و جایگاه او در هستی به پا شده است: انسان در مقام چوبی لای چرخ نظم طبیعت یا انسان چون نقطه اوج این نظم؟ این نبرد پیش از هر چیز مسئله چیستی انسان را هدف گرفته، چرا که پرسش از سیاست بی‌بربرگرد پرسش از ماهیت و معنای خود انسان است. با انسان چه اتفاقی در هستی رخ داده است؟ آیا در نقطه اوج سلسله پدیدار شدن موجودات زنده، جانوری منعطف، زیرک و باهوش در راستای پیشبرد و ارتقای نظم طبیعی جهان هستی پای به عرصه گیتی نهاده، یا خللی حل‌ناشدنی، خطایی در رمزگذاری ماتریکس نظم موجود و معضلی همیشگی دامنگیر طبیعت و قوانین سرد، خشن

و بی تفاوت آن شده است؟ اصولاً چگونه می‌توان تفکر را به گلاویز شدن با چنین سؤال کلی، کلان و پهن‌دامنه‌ای وادار کرد و چه‌سان می‌توان از بزرگی و گستردگی چنین پرسشی نهراسید، از آن روی برنافت و صحنه را خالی نکرد؟ اگر احتجاجات رازورزانه، نیو ایجی^۱ و شعبده‌بازی‌های زبانی و ایدئولوژیک را که در عوض تبیین مسئله آن را به رازی سربه‌مهر و فهم‌ناپذیر بدل می‌کنند کنار بگذاریم — که اتفاقاً شهامتشان برای پرداختن به چنین پرسش‌هایی اغلب ناشی از درنیافتن موضوع یا حتی ممانعت از تجلی یافتن شهامت راستین تفکر عینی، تاریخی و مبتنی بر پراکسیس بشری است — آزمون نهایی برحق بودن تمامی پاسخ‌های تفکر بشری به چنین پرسشی پیش از هر چیز در زدودن هاله‌ی هراسناک «عظمت» موضوع نهفته است. برای درهم شکستن عظمت مذکور و به زانو درآوردن مسئله، بهتر آن است که به خاطر داشته باشیم در عوض پاک کردن صورت مسئله و تقطیع ناتورالیستی رایج در آکادمی، باید مسئله را بر دوش تفکر به سفر بی‌پایان، چندسویه و پرحادثه گذار از کلیت به جزئیت و فردیت ببریم. در این طریق است که پرسشی چنین کلی را نمی‌توان فراچنگ آورد، مگر با پرداختن به سلول‌های سازنده‌ی یکی از اجزای بنیادین آن، و آن هم حیاتی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین جزء سازنده‌اش. این چنین است که می‌توان هیولوارگی امر کلی را با بندهای بی‌شمار فردیت‌های یکی از اجزای حیاتی موضوع رام کرد. پس بازمی‌گردیم به یکی از وجوه تمایزبخش بنیادین این موجود زنده که از اعصار کهن تا امروز در خاص و انسانی بودن آن به تأیید و تأکید سخن‌های بی‌شمار رفته است: «سیاست» به مثابه وجه تمایز و تعریف جانوری به نام انسان. این وجه تمایز و مشخصه ملعون، بی‌آبرو و رسوا، اما خاص انسان، چگونه می‌تواند به پرسش از چیستی انسان و معنای آن در رابطه با نظم هستی پاسخ دهد؟ آن هم به نحوی که در جریان چنین مهمی به سیاست نیز مجال داده شود تا بتواند از خود رفع اتهام کند.

سامان بخشیدن بهینه به حیات جمعی انسان‌ها در اجتماع و جامعه یکی از ساده‌ترین، دم‌دستی‌ترین و رایج‌ترین پاسخ‌هایی است که در پاسخ به پرسش

سیاست چیست، عنوان می‌شود. اما چه چیز خاص انسانی در این میانه وجود دارد که هستی انسان را هویدا می‌کند؟ بعید می‌نماید که پاسخ چنین پرسشی را در پدیداری بیابیم که چیزی نیست مگر نسخهٔ متکامل، ایدئولوژیک و متنوع ساماندهی حیات نزد جانوران اجتماعی. همچنین به شکل عینی نیز نمی‌توان امید چندانی داشته باشیم که پاسخ به این مسئله را در تاریخی بیابیم که تا حد بسیاری برگردان انسان‌وارهٔ تنازع بقا، قانون جنگل، سلطه، کشتار، خونریزی، نابرابری و بندگی به شمار می‌رود. برای مشاهدهٔ نمونه‌های غیررازآمیز، بی‌حجاب و گاه شگفت‌انگیزتر این دست پدیده‌ها کافی است رو به جهان پیشانسانی جانوران کنیم تا مهارت‌ها، قابلیت‌ها، رنج‌ها، نبردها و زیرکی‌هایی را نزد جانوران دیگر رؤیت کنیم که تمامی علما، سرداران، فاتحان، نظریه‌پردازان و ستاینندگان «علم ممکنات» را انگشت‌به‌دهان خواهند کرد. اگر برتری انسان بر این جانوران صرفاً در کمیت بیشتری از نوآوری، تنوع و خلاقیت در عرصهٔ علم سلطه‌گری، ستمکاری و تنازع بقا، که «سیاست» خوانده می‌شود، و نیز لفافه‌ای از واژگان متافیزیکی لاهوتی و ناسوتی جهت رنگ و لعاب زدن به این امور است، پس پاسخ سؤال پیشین ما به سادگی باید این باشد که با انسان نه چرخشی در طبیعت که سنگی رفیع بر بنای نظم امور، نه گسستی در روال موجود جهان که ارتقای منطق حاکم، و نه گشودن جهانی دیگر که جلوه‌ای دیگر از ساختار و منطق جهان کهن، پای به عرصهٔ هستی نهاده است. و آن‌گاه آنچه در طول تاریخ نام «سیاست» گرفته است نیز نه نافی این ادعا که بهترین اثبات چنین پاسخی خواهد بود.

درست در همین جاست که تجربهٔ پلینی مزاحم سور بزرگان، اشراف، عالمان و پاتریسین‌های نشسته بر خوان نظم موجود می‌شود و با دستانی ناپیدا و بر دیوارهای تاریخ ناپیوستهٔ ظهور حیرت‌آفرین و آشوبناک خویش می‌نویسد: ایزونومی (Isonomy)، آگورافیلیا (Agoraphilia) و کمونالیسم (Communalism). تعبیر این اصطلاحات و دلالت‌های ویرانگر آن‌ها بر بساط عیش و نوش نظم پاتریسینی امور موجود، هستهٔ مرکزی تلاشی است که اثر حاضر بر انجام دادن آن همت گماشته و پاداشی است که مخاطب صبور و علاقه‌مند کتاب تنها در

پایان همراهی با تجربه پلبینی به فهم معنا و اهمیت آن نایل خواهد آمد. اما در این جا به اختصار اشاره می‌کنیم به چیستی، مختصات اصلی و اهمیت چنین اخلال و آشوبی در پیوستار تاریخ رسمی پادشاهان، فاتحان و شیفتگان، ثناگویان و ایدئولوگ‌های ایشان.

تجربه پلبینی همچون عنصر درون‌ماندگار کنش سیاسی بشر، گویی همزاد پولیس و سیاست بوده و هر جا مهمانی صورت‌ک‌های انسانی نظم طبیعت به مناسبت ترسیم و برپا داشتن پیوستاری میان انسان و طبیعت به راه افتاده است، به‌ناگه و شبیخون‌وار در همان‌جا حاضر شده و عیش بزرگان را بر هم زده است. تجربه پلبینی مانعی همیشگی بر سر راه شنای همراه با جریان امور است. قلب تپنده و جزء درون‌ماندگار سیاست است، که چون زخمی ترمیم‌ناشدنی مانع از هم آوردن سر و ته امور با احکامی چون «همین است که هست» و «تا بوده همین بوده و خواهد بود» می‌شود. تجربه پلبینی سفری است که در جریان آن «مدیریت علمی» قوانین جنگل و انسان چون باهوش‌ترین جانور زنده آن رسوا می‌شود و اتفاقاً سیاست و انسان در مقام پدیدارهایی خاص، خلاقانه و منفک از جهان پیشین امور، اعاده حیثیت می‌شود. فراشدی که در خود همین انسان، این جانور فانی، قسمی جاودانگی ناشی از بر دوش گرفتن رسالت حقیقتی زمینی حادث می‌شود. فراشدی که طی آن خط تمایزی قاطع میان باهوش‌ترین جانور زنده و سوژه‌ای سیاسی به نام «پلبینی‌ها» ترسیم می‌شود. تجربه پلبینی با حدوث خویش نشان می‌دهد که قاعده موجود نظم امور، استثنایی کاذب بر قاعده راستین وجود حیوانی سیاسی و حامل حقیقتی خاص خویش که انسان باشد است. قاعده‌ای راستین که در درخشش‌های هرازچندگاه خویش جلوه‌ای از این حقیقت خاص را پدیدار می‌سازد.

از دل همین تجربه است که برخلاف جریان رایج امور می‌توان به سوی مسائل کلان‌تر و عام‌تری چون چیستی جامعه، سیاست و انسان رو کرد. مدیریت و سلطه هر قدر معادل تعیین دستور بر سر امر ممکن/ امر ناممکن یا امر محسوس/ امر نامحسوس باشند، تجربه پلبینی یکی از آن درزها و ترک‌هایی است، و شاید مهم‌ترین آن‌ها، که سیاست انسانی از رهگذر آن از بند رسته و

به نجات خویش و انسان همت می‌گمارد. این نیروی هسته‌ای تفکر و کنش بشری به درازنای تاریخ در بند سلطه، مدیریت و تاریخ رسمی بوده است، اما هرگاه توانسته بندهای خویش را موقتاً بگشاید، تمامی امور ممکن، مرئی، مجاز و نقل شده را به پرسش گرفته و خبر از جهانی دیگر داده است. ناکامی این نیرو و تجربه در تثبیت و تضمین ماندگاری خود، بیش از آن‌که نقصی در وجود آن باشد، ننگی بر دامن جهان نانسانی و ساختار امر موجود است که، دست‌کم تاکنون، شایستگی جهانی بری از سلطه و نابرابری را نداشته است.

تجربه پلینی چیزی نیست مگر سلول بنیادین سیاست به معنای راستین آن: سیاست نه چون امری معمول و رایج، که به‌مثابه امری استثنایی، تصادفی و زمانمند. صد البته مسئله این نیست که در زمان‌های طولانی و مرگ‌آسای نبود تجربه پلینی «سیاست» وجود ندارد. آنچه مدیریت و سلطه است و «سیاست» خوانده می‌شود، همواره پیشاپیش وجود دارد و برخلاف سیاست راستین، امری داده‌شده و ازپیش‌حاضر در هستی، اجتماع و تاریخ است. «سیاست» همواره وجود داشته است اما نه به شکل سیاسی آن. آنچه چون دانه‌های تسبیح کنار هم قرار گرفته و با نخی از جنس تداوم و پیوستار سلطه وقایع را کنار هم چیده است، «سیاستی» است ناسیاسی و حتی ضدسیاسی که به‌واقع چیزی نیست مگر برگردان نظم پیشانسانی طبیعت در ساحت اجتماع بشری.

سیاست در شکل راستینش تنها می‌تواند گسستی باشد که در جریان رخ نمودن تضاد و ستیزه در روند تعیین امر ممکن و محسوس، انسان را سدی بر سر راه تداوم نظم موجود معرفی می‌کند. تجربه پلینی که جرقه‌ای است منتج از اختلاف، تضاد و ستیزه قوام‌بخش سیاست، از یک رخداد و نارضایتی خاص — همچون اعتکاف پلینی در سال ۴۹۴ ق.م — نیرو گرفته و چیزی است که سرشت راستین سیاست و انسان را بازنمایی می‌کند. اگر بتوانیم در طریق تطهیر سیاست و انسان از آلودگی‌ها و کژی‌های تاریخ مدیریت و سلطه پای بگذاریم، آن‌گاه راه برای انکشاف موجودی باز می‌شود که به طرزی اساسی چرخشی در هستی ایجاد می‌کند؛ هستومندی به لحاظ کیفی متفاوت که بر تمامی احکام و فرامین زیست‌شناختی، طبیعی، فیزیکی و متافیزیکی خط بطلان کشیده و راهی

نو، خاص، مختص، و درخور خویش در نظام هستی خواهد گشود. راهی که تپهٔ آونتینه در روم باستان را نه به گورستان پرلاشز، بلکه چنان‌که مارتین براو می‌گوید، به تکثر و همکاری و حیاتی‌خلاق، سرزنده و آزاد وصل می‌کند.

تجربهٔ پلبینی تجربهٔ سیاستی سیاسی و انسانی تمام‌انسانی است. تجربهٔ پلبینی، در هنگامهٔ انفجار کنش‌های کور تروریستی (اعم از تروریسم ساختاری، نمادین و سوپزکتیو) که قسمی «اقدام به کنش» لاکانی و تقلاهای گنگ ترکش‌های امر واقعی عریان و تاریک معاصر را به ذهن متبادر می‌کنند، کنشی تماماً نمادین است که اعلام برخورداری از لوگوس از سوی پلبینی‌ها را تا ایجاد تغییری ریشه‌ای در خود امر واقعی پی می‌گیرد. بدین‌سان، تجربهٔ پلبینی نامی برای آن کنش جمعی انسانی است که در هر بزنگاهی، از یک سو بیرق پیکار با مدیریت، سلطه و قانون طبیعت و از سوی دیگر لابی‌گری، هویت‌طلبی و چانه‌زنی بر سر منافع حقیرانه را برافراشته است. این دست تجربه‌اتصالی است موقت، زمانمند تصادفی و دگرگون‌کننده میان فردیت خاص یک عمل ناپیوستهٔ تاریخی با کلیت انسان و هستی به میانجی جزئیتهای تعیین‌کننده و حیاتی به نام سیاست. در این میانه آنچه با تجربهٔ پلبینی زاده می‌شود، یعنی تریبون‌های رومی، بالیای فلورانس، کارناوال رومان، برادری سان‌کولوتی، تکثر ژاکوبینی و همکاری کموناری و هر آنچه از زهدان این گسست از نظم طبیعی امور سر برمی‌آورد، نه اهداف این پیکار، بلکه اصول مبارزه‌ای برای آزادی و رهایی سیاست، بشر و هستی از پیشاتاریخی است که چیزی جز سلطه و توحش با خود به همراه نداشته است. رهایی پلبینی‌ها — این جزء معرف کلیتی به نام بشر — تنها به شرطی از خود «ردی» بر جای می‌گذارد که نه در ساحت پدیدارها و بازتاب طبیعت در اجتماع، که در ریشهٔ پدیدارها و طبیعت بازتاب‌ها تغییری ایجاد کند. تجربهٔ پلبینی فقط زمینهٔ رهایی از بند نظم طبیعت را فراهم می‌کند اما نه رهایی آن را، که خود حکایتی است دیگر.

مارتین براو در تجربهٔ پلبینی، روایتی از تاریخ ناپیوستهٔ تجربه‌ای را طرح می‌کند که خبر از سستی ضعیف، کمتر رؤیت‌شده و پنهان می‌دهد که وجود آن معادل وجود انسان و سیاست به معنایی غیر از آن چیزی است که تحت عناوینی

چون «علم ممکنات» و «ماکیاولیسم عوامانه»، جهانی تحت سیطره کابوس‌های همه‌جایی و همیشگی گرسنگی، فقر، سلطه، ترور، جنگ و ... را آفریده است. در این اثر، برخلاف تاریخ به‌ظاهر پیوسته و شسته‌ورفته رسمی که همه‌چیز را از ابتدا تا امروز بی‌کم و کاست و هر گونه سخته نقل می‌کند، شاهد لحظاتی کوتاه، منقطع و اغلب نافرجام، اما گرانبمایه‌ای از تجربه جمع‌هایی انسانی هستیم که جابه‌جا در این پیوستار ساختگی و کاذب به کارگذاری مواد انفجاری خویش مشغول بوده‌اند. و چه می‌ماند از این تجارب؟ «ردپا»هایی که مورخ و خواننده با یادآوری آن‌ها نه به پندهای منتج از سرنوشت پیشینیان، که با امیدها و آمال ایشان درمی‌آویزد و بیش از آن در رسالت احیا و تداوم آن‌ها شریک می‌گردد.

تجربه پلینی، از قرن‌ها پیش از میلاد تا قرن نوزدهم، شماری از تجارب به صحنه آمدن نیرو و بخش مازادی را به بحث می‌گذارد که وضعیت موجود، وجود یا شأن انسانی آن را منکر شده و می‌شود. اما انکار شأن انسانی ایشان، بیش از آن‌که انکار شأن گروهی از انسان‌ها باشد، انکار شأن انسانی خود انسان بوده است. به همین سبب است که به صحنه آمدن ایشان دقیقاً معادل مسئله نجات و احیای انسان به‌مثابه گسستی از نظم طبیعت است. پلب‌ها و دیگر نام‌های سوژگی این تجربه (همچون چومپی‌ها، لازاروس‌ها، سان‌کولوت‌ها و...)، فراتر از لابی‌گری و جستجوی منافی خاص برای خویش، در هر به میدان آمدنی امر کلی‌رهایی و گونه‌ای دیگر و راستین از سیاست، انسان و جهان را به مسئله اصلی حیات جمعی بدل می‌کنند؛ چرا که در طرد و انکار ایشان رد و انکار تمامی انسانیت انباشته شده است. اگر پلب‌ها پیش از بدل شدن به سوژه‌ای سیاسی در وضعیت فروانسانی خود فاقد لوگوس به شمار می‌رفتند، پاتریسین‌ها، در عوض، تنها میل به سلطه را تجلی می‌بخشیدند. آزادی و رهایی، عمل جمعی و سیاست، برابری و انسانیت جهان‌شمول و... تنها با زاده شدن تجربه پلینی پای به عرصه هستی می‌گذارد. سوژه چنین دستاوردهایی به نحو طعنه‌آمیزی گروهی از انسان‌ها، و به واژگان ماکیاولی طبعی،^۱ بوده و هست که در نظم پاتریسینی حاکم همواره به

1. humour

پست، حیوانی و فروانسان بودن متهم شده‌اند. تمامی دستاوردهای درخشان، و نه فتوحات خونین و پرآوازه تاریخ، حاصل به میدان آمدن شماری بوده است که فاقد لوگوس — قوه تعقل و بیان منطقی این تعقل — خوانده شده‌اند.

تجربه پلینی تجربه ظهور سوژه‌ای به تمامی خاص جهان انسان‌هاست که طی آن بخشی از پس ماندگان نظم موجود، جهان و حیاتی دیگر را نشان می‌دهند. در این جا باز هم شاهدیم که — به حکم منطق دیالکتیکی — سوئه منفی معادله است که امکان فراروی و رفع را در خود نهفته دارد. این نیروی منفی نه تنها در وضعیت موجود انکار، طرد و محروم شده بلکه در تمامی تاریخ به چنین سرنوشتی دچار بوده است. پلینی‌ها آن بخش از کل بشریت‌اند که همواره زنجیرهایی بر دست داشته‌اند و به سبب رنج جهانی و وجود تاریخی‌شان ماهیتی همه‌جایی، همیشگی و رفع‌ناشدنی دارند. جزئیتی که نه فقط هیچ حق ویژه‌ای نداشته و ندارد بلکه طالب چنین حقی نیز نیست، چراکه خود نفی و نافی چنین حقوقی است. پلینی‌ها نه عنوانی جامعه‌شناختی، اقتصادی یا سیاسی برای گروهی از مردم فرودست، مظلوم، زحمت‌کش و... بلکه نامی است برای انسان آنگاه که از بنیادی‌ترین جوهر انسانی خویش محروم شده است؛ انسانی محروم از ایجاد پیوندهای جمعی، لوگوس و عمل جمعی آزادانه.

تذکری کوتاه اما نه کم‌اهمیت. از آن جا که تجربه پلینی امری خلاف قاعده اجتماع و طبیعت است و چون هر پدیده انسانی دیگر بذر ضد خویش را در خود نهفته دارد، باید از این نکته آگاه باشیم که همواره تجربه‌ای در معرض شکست، انحلال و از همه مهم‌تر بدل شدن به ضد خویش است. و این نه صرفاً به دلیل حمله دشمن بیرونی، بلکه همچنین به سبب وجود دشمنی درون‌ماندگار و همیشگی در درون خود تجربه‌رهایی است: میل به بندگی. این ضدیت درون‌ماندگار، چنان‌که اتین دولابوئسی قرن‌ها پیش خاطر نشان ساخته است، از راه عادات، سرگرمی یا انواع و اقسام شیوه‌های پیچیده امروزی، پروژه‌رهایی را به سوی سقوط در مغاک شیفتگی به سرسپردگی و بندگی سوق می‌دهد. میزان پایداری و مصونیت در مقابل این خصم درونی، از دید مارتن براو به چیستی و چگونگی «پیوند» میان سوژه‌های این تجربه بستگی دارد. در این

رابطه تاریخ ناپیوسته تجربه پلینی، به قلم مارتین براو، نشان می‌دهد که هر قدر پیوند «برادری» سان کولوتی ناتوان از پایداری در مقابل وسوسه بندگی به «یک تن» است، پیوندهای متکی بر «تکثر» و «همکاری» رو به سوی تداوم پیوند دموکراتیک انسانی دارند و از وسوسه میل به «یک تن» در امان می‌مانند.

در این جاست که شاهد یکی از ارزشمندترین و ناب‌ترین آموزه‌های اثر براو هستیم. برخلاف خصلت ضددموکراتیک تفکر/عمل‌رهای بی‌بخش که برخی از متفکران انتقادی معاصر نیز، در تداوم سنن اقتدارطلبانه پیشین، در آن سهم می‌شوند، مارتین براو خطر همیشگی هیولای میل به بندگی را دقیق و مشروح واکاوی می‌کند. براو در بررسی تمامی تجارب پلینی به‌رغم درک شرایط و مبارزات تاریخی پلینی‌ها، هوشیارانه گرایش و انحراف هر کدام از تجارب مورد بررسی به سوی باتلاق اقتدارطلبی و تن‌زدن از بار پیامدهای عمل‌آزادانه، برابر و همگانی را رصد می‌کند. بر این اساس می‌توان یکی از نقاط متمایز اثر براو را ایجاد حساسیتی کم‌نظیر به اولویت و برناگذشتنی بودن عمل جمعی خود-رهای بی‌بخش پلینی‌ها در تعیین ماهیت و سرنوشت تجربه پلینی دانست.

تجربه پلینی، همچون تجربه پلینی، تجربه‌ای است زنده، پویا و شوق‌برانگیز که در محل تلاقی تاریخ، تفکر و سیاست، بخشی از راهگشایترین آموزه‌های تاریخ، تفکر و سیاست را در طریق نجات و رستگاری انسان و رهایی و آزادی وی از نظم سلطه به کار می‌گیرد تا تاریخی ناپیوسته، تفکری انتقادی و سیاستی راستین را پیش روی ما بگذارد. میزان کامیابی این تجربه در انهدام پیوستار تاریخ‌نگاری و تفکر موجود بیش از هر چیز نیازمند همراهی مشتاقانه با مبارزان و قهرمانان ناکام و بی‌نام‌ونشان این تاریخ است، که همان نام همگان است: پلینی‌ها.

سیاسگزاری

کتاب حاضر را نخستین بار انتشارات پایو-ریواژ (Éditions Payot-Rivages) به عنوان بخشی از مجموعه نقد امر سیاسی،^۱ با ویراستاری میگل ابنسور،^۲ در پاریس منتشر کرده است. از وی به سبب سخاوت و همچنین مساعدت الهام بخش در نظریه سیاسی صمیمانه سیاسگزارم. ماری-مارتین سرانو،^۳ دبیر بخش حقوق خارجی پایو-ریواژ، یکی از حامیان اصلی این طرح بود، برنامه‌ای که بدون تلاش‌های بی‌نظیر وی به سرانجام نمی‌رسید.

از پیتر دیموک،^۴ دبیر پیشین بخش علوم سیاسی، و وندی لوچنر،^۵ سردبیر بخش اجرایی انتشارات دانشگاه کلمبیا، که از همکاری ماهرانه کریستین مورتلاک^۶ و کریستین ای. دونبار^۷ بهره‌مند بودند نیز تشکر می‌کنم. آن‌ها نقشی اساسی در پیشبرد موفقیت‌آمیز این پروژه داشتند و آماده‌سازی نسخه دست‌نوشته را تا مراحل نهایی آن بر عهده گرفتند. سیاسگزاری ویژه‌ای را ارزانی دیک هاوارد^۸ می‌کنم که این کتاب را در مجموعه ارزشمند جدید خویش پذیرا شد و در عین حال مرا از مشاوره خردمندانانه و حمایت تزلزل‌ناپذیر خویش برخوردار ساخت. مساعدت وی در تفکر سیاسی شایان تقلید و ستودنی است.

همکاران و دوستان من در دپارتمان علوم سیاسی در دانشگاه یورک، به‌ویژه

1. *Critique de la politique*

4. Peter Dimock

7. Christine A. Dunbar

2. Miguel Abensour

5. Wendy Lochner

8. Dick Howard

3. Marie-Martine Serrano

6. Christine Mortlock

اساتید دیوید مک‌نلی،^۱ آشر هوروویتز،^۲ شانون بل،^۳ استیفن نیومن^۴ و تری مالی^۵ به خلق یک محیط کاری الهام‌بخش و مسرت‌بخش کمک بسیاری کردند. در دانشگاه کبک مونترال، همکاران و دوستان من فرانسیس دوپویی-دری،^۶ ایو کوتور،^۷ آندره کورتن^۸ و ریکاردو پنیافیل^۹ با من تعاملی پرثمر (و اغلب دیالکتیکی) داشتند. از تمامی آنان به پاس کاربست پرشور تفکر رهایی‌بخش ممنونم.

لیزر لدرندلر،^{۱۰} مترجمی موفق و شایسته، چالش ترجمه این کار را پذیرفت. بدون رهیافت ماهرانه و موشکافانه وی، این طرح رنگ واقعیت به خود نمی‌گرفت.

مایلم سپاس‌های خود را به دانشجویان همکار خود در دانشگاه یورک برای کمک‌های بسیار ضروری‌شان اعلام کنم: هوگو بونین،^{۱۱} گابریل ژرن،^{۱۲} ماریان رابی،^{۱۳} آنا موراسکی^{۱۴} و سارا لوبلان.^{۱۵} در نهایت، می‌خواهم از همسر، کیارا پیاتزسی،^{۱۶} که زندگی‌ام را شادمانه‌تر و زیباتر ساخته تشکر کنم.

کمک‌های مالی مرکز ملی کتاب (در فرانسه)، معاونت پژوهش و ابتکارات دانشگاه یورک و بخش کم‌هزینه تحقیقاتی دانشکده هنر دانشگاه یورک بود که امکان این ترجمه را میسر ساخت.

1. David McNally
3. Shannon Bell
5. Terry Maley
7. Yves Couture
9. Ricardo Peñafiel
11. Hugo Bonin
13. Maryann Raby
15. Sarah Leblanc

2. Asher Horowitz
4. Stephen Newman
6. Francis Dupuis-Déri
8. André Corten
10. Lazer Lederhendler
12. Gabrielle Gérin
14. Anna Muraski
16. Chiara Piazzesi

پیشگفتار دیک هاوارد

در اکتبر سال ۲۰۱۲ اندرو میچل، هماهنگ‌کننده ارشد^۱ حزب محافظه‌کار بریتانیا، به سبب آن‌که یکی از افراد پلیس داوینگ استریت^۲ را «پلینی» خواند، مجبور به استعفا شد. غوغایی که به پا خاست شگفت‌انگیز بود، به همان شگفت‌انگیزی استفاده از این اصطلاح. بریتانیایی‌های طبقه اشراف که از دیرباز تاریخ روم را مطالعه می‌کنند، گویا فراموش کرده بودند که سرشت مشخص و متمایز پل‌ها طبقه اقتصادی آن‌ها نبود، بلکه حقوق سیاسی انکارشده آن‌ها بود. اما واکنش عمومی فوری به این تحقیر اهانت‌آور نشان داد که مردم به صورت غریزی بارِ ضددموکراتیک این تهمت را به‌خوبی دریافته‌اند. گویی ردی از خاطره‌ای به ارث رسیده بیدار و فعال گشته و برای لحظه‌ای کوتاه به ارزشی عمومی بدل شده بود. به هر روی، این لحظه سیاسی در مقیاسی کوچک‌تر همان چیزی است که تابلوی تاریخی مارتین براو به تصویر می‌کشد.

تجربه پلینی تاریخ ناپیوسته نوعی «سنت نهان» را بازسازی می‌کند، سنتی که در بُن قاعده دموکراتیک همواره نوشونده‌ای قرار دارد که نخستین بار در

1. Chief Whip

۲. Downing Street: خیابانی در وست مینستر لندن که محل اقامت نخست‌وزیر و وزیرای دولت در انگلستان است، استعاره‌ای رایج برای اشاره به دولت در انگلستان. — م.

سال ۴۹۴ ق.م هنگامی شکل گرفت که پلب‌های رومی در تپهٔ آونتینه^۱ معتکف شدند تا به محرومیت سیاسی خویش اعتراض کنند. اما این فقط نوعی اعتراض یا اعتکاف نبود؛ بلکه قسمی تأیید ایجابی خویش بود. این تأیید خویشتن مرحلهٔ نخست فراشدی پیچیده بود که نشانه‌اش «گسیختگی‌ها»^۲ است که «ردپاها»^۳ بی به جا می‌گذارد، ردپاهایی که بعداً از رهگذر «خاطراتی» که به شکلی نامنتظره پدیدار می‌شوند معنا پیدا می‌کنند. این حادثه فراشدی را آغاز کرد که در الگوهای قابل شناسایی بارها رخ می‌نماید، برای مثال در شورش چومپی در فلورانس، کارناوال شهر رومان و شورش مازانیلو^۲ در ناپل. مارتین براو با عبارت «زمان‌هایی متفاوت، مناطقی مختلف، همان مبارزه» اظهار می‌کند که قسمی ساختار یا تنش عمیق‌تر در بُن ظواهر مشابه نهفته است. در ادامه، وی به شکلی ماهرانه دو افزوده را به تاریخ ناپیوستهٔ خویش اضافه می‌کند: نخست، نظریهٔ کلود لوفور در باب «شقاق آغازین امر اجتماعی» و دوم شرح ژان فرانسوا لیوتار از دیدگاهی که طی آن همواره قسمی عنصر «رام‌نشدن» یا تقلیل‌ناپذیر در کار است که مانع از دستیابی به یک جامعهٔ کاملاً شفاف می‌شود. این دو افزوده تشریح می‌کنند که چرا هرگز نمی‌توان سیاست را به روابط اجتماعی-اقتصادی تقلیل داد، هرچند چنین روابطی به نظر اهمیت بسیار زیادی داشته باشند. در همین راستا و به دلایلی مشابه، سیاست نمی‌تواند بر شقاق اجتماعی چیره گردد.

این مقدمهٔ تاریخی در باب تأملات فلسفی، فضا را برای آنچه در پی می‌آید آماده می‌کند؛ آن هم با نشان دادن این امر که چگونه توصیف تاریخی در نتیجهٔ تأملات نظری غنا، و ابهام، پیدا می‌کند و خود این [غنا و ابهام همزمان] پیامد توسل به همین تأملات نظری است. براو این وابستگی متقابل را نخست از رهگذر توضیحاتی زنده و موجز در باب نحوهٔ بازتفسیر تصویر سادهٔ ظهور پلب‌های رومی در دورهٔ کلاسیک در اندیشهٔ ماکیاولی، مونتسکیو و ویکو روشن می‌سازد. سپس وی به تفاسیر بالانش و دلثون^۳ که در پرتو تجربهٔ انقلاب حاصل می‌شوند و سرانجام به تفاسیر فوکو و رانسیر در زمانهٔ خود ما می‌پردازد. به سبب

1. Aventine Hill

2. Masaniello

3. De Leon

شناخت کمتری که امروزه از بالانش و دلئون وجود دارد، عرضه دیدگاه‌های آن‌ها برای روشن ساختن رویکرد براو بسیار روشنگر است. رجوع آنان به تاریخ روم تابع خواستشان برای درک «پلینی‌ها»ی زمان خودشان بود، پلینی‌هایی که نمی‌شد مطالباتشان را به ثروت اقتصادی یا پایگاه اجتماعی تقلیل داد. برای نمونه، دلئون یادآور می‌شود که با وجود محرومیت سیاسی پلینی‌ها، پاتریسین‌ها از دودستگی اقتصادی میان پلب‌های ثروتمند و فقیر بهره‌برداری کردند تا بتوانند ائتلافی به نفع خویش با پلب‌های دارا تر ایجاد کنند. دلئون می‌پرسد، به‌راستی چه چیز تازه‌ای وجود دارد، وقتی کارگران ماهر صنعتی عضو فدراسیون آمریکایی کار (ای‌اف‌ال)^۱ تحت رهبری ساموئل گامپرز^۲ از حمایت از برادران غیرماهر تحت بهره‌کشی خویش در مقابل دشمن واقعی‌شان سر باز زدند، دشمنی که قدرت اقتصادی خود را با قبضه کردن اهرم‌های قدرت سیاسی تأمین و تضمین می‌کرد؟ تجربه پلینی چگونه چیزی است؟ چه چیزی این مسیر ناپیوسته گسست و خاطرات سوزان و فروزان را متحد می‌سازد؟ پلب‌ها قسمی هستی^۳ جامعه‌شناختی نیستند. آن‌ها همان عامل انقلابی مارکس، یعنی پرولتاریا، نیستند که انقلابشان تاریخ بشر را به سرانجام می‌رساند. از نظر براو، نظریه خطی و پیش‌رونده تاریخ تکامل — و حتی نسخه دیالکتیکی آن — که بشریت را هرچه بیشتر به خود-شکوفایی نهایی‌اش نزدیک می‌سازد مردود است. در عوض وی به بازسازی شکلی از تجربه سیاسی دست می‌زند که نه فقط پایانی خوش را نوید نمی‌دهد، بلکه از پایانی تکرارشونده (همان‌گونه که به‌خصوص از دید ویکو به‌روشنی چنین است) و چرخه‌ای سخن می‌راند. متعاقب پیشرفت‌های مهم سیاسی، دیر یا زود، واژگونی‌های ضدسیاسی از راه می‌رسند، آن هنگام که ترس از بی‌نظمی، بی‌ثباتی و بلا تکلیفی قوانین صرف انسان‌ها چنان زیاد می‌شود که نمی‌توان آن را تاب آورد. رشته امور چیزی متصلب نیست؛ برای مثال، شورشیان چومپی و شخص مازانیلو به شیوه‌هایی متفاوت با مسئله رهبری روبه‌رو شدند. هر قدر کتاب به دوره انقلاب نزدیک می‌شود، جایی که سان‌کولوت‌ها و سپس

1. American Federation of Labor (AFL)

2. Samuel Gompers

3. entity

انجمن مکاتبات لندن و سرانجام کمون پاریس با مخمصه تجربه پلینی روبه‌رو می‌شوند، ممکن است چنین به نظر برسد که این چرخه‌ها در واقع حرکتی صعودی و مارپیچی دارند. اما این تصور صرفاً معلول حضور کماکان قدرتمند اسطوره غایت‌شناسانه^۱ تاریخ پیشرونده اجتماعی [در اذهان ما] است. اما داعیه بر او بسی رادیکال‌تر از این است. مسائل هستی‌شناسانه‌ای که منتج از «شقاق آغازین امر اجتماعی» و «امر رانندگی» بوده‌اند و به شکلی ماهرانه در جریان ذکر تاریخ پل‌های رومی عنوان شده‌اند، در تجربه انقلاب‌های مدرن نیز دوباره روی می‌دهند. جامعه دوباره است؛ نمی‌توان تمامی مسائل را حل و فصل کرد. به همین سبب است که سیاست ضروری است.

بر او سنت انقلابی را به نفع ردپاهای تجربه پلینی غنی‌تری کنار می‌گذارد که آن را به دموکراسی گره می‌زند — چیزی که آن را با سیاست در معنای اخص کلمه (tout court) این‌همان می‌داند. وی شیوه مارکس را در «پرولتاریاسازی» از پل‌ها از طریق تقلیل تجربه آنان به روابط اقتصادی رد می‌کند و به فوکو (و نیچه) در مخالفتشان با نظریه‌های مبتنی بر پیشرفتی می‌پیوندد، که عامی‌شان ضرورتاً مانع از درک تکینگی^۲ رخدادها می‌شود. سه اصطلاحی که بیش سیاسی دموکراتیک بر او را مشخص می‌سازند عبارت‌اند از آگورافیلیا (agoraphilia)، برابری در حقوق (isonomy) و همکاری (association). این اصطلاحات بنیان‌هایی برای بازسازی پیوندهای اجتماعی فراهم می‌کند که وی در مجموعه دیگری از بازسازی‌های تاریخی خویش به تشریح آنان دست می‌زند. پیوند بشری در تجربه‌ای چون برادری بین سان‌کولوت‌ها مفصل‌بندی می‌گردد؛ پیوند اجتماعی در شیوه‌ای پدیدار می‌شود که تجربه ژاکوبین‌های انگلیسی از آن طریق پذیرای تکرار می‌شود؛ و پیوند سیاسی — صرفاً به طور موقت — در تنها هفتاد و دو روز برقراری کمون پاریس شروع به شکل‌گیری می‌کند (که بر او برخلاف مارکس و لنین آن را همچون «آخرین شکل کشف‌شده»^۳ ای تفسیر نمی‌کند که انقلاب در قالب آن روی خواهد داد).

1. teleological

2. singularity

۱. برخلاف آنچه در این پیشگفتار دیک هاوارد شاهدیم، مارتین بر او نه نظریه‌ای چرخه‌ای، به سبک ویکو، از تاریخ عرضه می‌کند و نه آن‌چنان خود را در مقابل مارکس قرار می‌دهد و حتی بخش اعظمی از تحلیل خود را در رخداد کون پاریس به اتکای بحث‌های مارکس پیش می‌برد. — م.

تجربهٔ پلینی به خوانندگان نوعی بازسازی خاطرات و ردپاهای قسمی تجربهٔ مکرر از گسست سیاسی را عرضه می‌کند. اگرچه براو ما را در آغاز قرن بیستم تنها می‌گذارد، آگاه است که تاریخ — آن نوعی از تاریخ که مد نظر وی است، قسمی تاریخ ناپیوسته که نشان غلیان‌ها و خیزش‌ها را بر خود دارد، اما از سوی اشکالی گوناگون از سیاست‌زدایی^(۱) تهدید می‌شود — ادامه داشته و خواهد داشت. وی به‌خوبی آگاه است که [تزی] تحالف و تقابل انقلاب تاریخی و اجتماعی — سیاسی با «گسست» سیاسی به نحوی متقاعدکننده [از سوی برخی] به عنوان شرحی از آنچه فرانسویان «رخدادهای» ماه مه ۱۹۶۸ می‌نامند ارائه شده است.^(۲) اگرچه کتاب براو پیش از بهار عربی (سال ۲۰۱۱) و سقوط بزرگ اقتصادی (سال ۲۰۰۸) نگاشته شده است، این وقایع به‌خوبی می‌توانند در طرح تاریخی کتاب که راهنمای بخش اول آن بوده است گنجانده شوند: «زمان‌های متفاوت، مناطقی مختلف، همان مبارزه.» آیا «همان مبارزه» در سرزمین‌های اسلامی و در فضای مالی جهانی درگرفته است؟ پاسخ این پرسش به خواننده واگذار می‌شود. در ضمن، واکنش عموم بریتانیایی‌ها به طغیان عصبانیت اندرو میچل، هماهنگ‌کنندهٔ ارشد پیشین محافظه‌کاران، نشان از آن دارد که دست‌کم «ردی» از تجربهٔ پلینی کماکان زنده است.

یادداشت‌ها

۱. براو تجربهٔ تمامیت‌گرایی را، به‌ویژه آن‌گونه که کلود لوفور تحلیل کرده، در ذهن دارد. وی همچنین وامدار میگل اینسور است، کسی که اثرش در میان خوانندگان آنگلو ساکسون کمتر شناخته شده است. براو به‌علاوه مسیر جانبی خردمندانه‌ای باز می‌کند که در آن تمایز هانا آرنت میان امر سیاسی و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی را به کار می‌بندد.

۲. بنگرید به:

Claude Lefort, J-M Coudray (i. e., Cornelius Castoriadis), and Edgar Morin, *La brèche* (Paris: Fayard, 1968).

این مجموعهٔ را انتشارات فایارد همراه با مقالهٔ «Vingt ans après» در سال ۱۹۸۸ مجدداً منتشر کرد و اخیراً نیز در سال ۲۰۰۸ بار دیگر منتشر شده است.

